

هیئت حاکمه آمریکا و ترامپ با ادعاهای ارضی در خصوص کانادا، گرینلند و کانال پاناما به دنبال چه اهدافی اند؟

گلیش واسه ماست



سید مهدی طالبی
پژوهشگر حوزه بین الملل

دونالد ترامپ نسبت به دور اول ریاست جمهوری خود نه تنها عاقل تر نشده که دیوانه تر هم شده است. او که پیش از این پیشنهاد خرید جزیره گرینلند را داده بود، در دوره دوم حضورش در کاخ سفید می خواهد کانادا را به یک ایالت آمریکایی تبدیل کند. ترامپ همچنین در روزهای اخیر خواهان احیای حاکمیت واشنگتن بر کانال پاناما شده است. این مسئله منجر به بروز اعتراضاتی در سطح سیاسی و اجتماعی پاناما شده است. پانامایی ها با حضور در اطراف کانال پاناما ضمن سردادن شعارهای ضد ترامپ، عکس او را هم به آتش کشیده اند. به نظر می رسد اهداف وسیع و متنوعی پشت لفاظی های ارضی ترامپ باشد. او این ادعاها را صرفاً برای دیده شدن یا مصرف داخلی عنوان نکرده است.

اهداف احتمالی

ترامپ در دولت نخست خود به دنبال الحاق گرینلند به خاک آمریکا بود. این الحاق می توانست نام او را به عنوان یکی از بزرگترین گسترش دهندگان خاک آمریکا در تاریخ ثبت کند. با این حال، مجموعه مسائلی که تاکنون رخ نمایی کرده اند، حکایت از تصمیمات کلان در این حوزه دارند. به نظر نمی رسد ترامپ صرفاً برای تأمین اهداف سیاسی و معاملاتی خود ادعاهای ارضی نسبت به همسایگان آمریکا را مطرح کرده باشد. در این بخش تلاش شده به برخی از مهم ترین دلایل حرکت آمریکا به سمت توسعه طلبی ارضی از نگاه ملی و حاکمیتی پرداخته شود. برخی از این موارد دارای همپوشانی یا یکدیگر هستند، اما در هر بخش به زوایای مهم و مستقلی پرداخته شده است.

۱ تجدید حیات دکترین مونرو در شکل جدید

نقد انگلیس بر کانادا نسبت به گذشته بسیار محدود شده است، اما همچنان این نفوذ بالا ارزیابی می شود. پادشاه انگلیس هم زمان با حکومت بر سرزمین اصلی خود به مرکزیت لندن، حاکم چند سرزمین دیگر مانند تعدادی از کشورهای مستقل است؛ کانادا، استرالیا و نیوزیلند عمدتین کشورهای تحت حکومت پادشاهی انگلیس هستند. گرینلند هم یک منطقه خود مختار تحت حکومت پادشاهی دانمارک به حساب می آید. به معنایی دیگر، سرزمین هایی که ترامپ در صدد الحاق آن ها به کشور خود است، علاوه بر آنکه دارای مرز یا مسیر مستقیم با آمریکا هستند، متعلق به دو کشور اروپایی به شمار می روند. به خودی خود نمی توان تلاش برای الحاق کانادا و گرینلند به آمریکا را تلاش برای احیای «دکترین مونرو» دانست، اما شواهد دیگر نشان می دهد احتمالاً هدف از احیای این سیاست وجود دارد.

دکترین مونرو در سال ۱۸۲۳ توسط «جیمز مونرو»، پنجمین رئیس جمهور آمریکا، اعلام شد و بر مبنای آن واشنگتن مخالف با استعمار یا دخالت قدرت های اروپایی در امور کشورهای مستقل در قاره آمریکا بود. ترامپ پیش از انتخابات شواهدی از تلاش خود برای احیای این سیاست را نشان داده بود. کارزار انتخاباتی او اندکی پیش از اتمام فرایند انتخابات، از حزب کارگر انگلیس به دلیل دخالت در انتخابات آمریکا شکایت کرده و ترامپ هم مستقیماً «کر استارمر» نخست وزیر انگلیس و رهبر حزب کارگر این کشور را تهدید کرد. حضور فعالان حزب کارگر انگلیس برای کمک به حزب کارگر امری مسبوق به سابقه بود و تلاش ترامپ برای متوقف کردن این ارتباط حکایت از بروز سیاست های جدیدی توسط ترامپ داشت.

احتمال دارد ترامپ و تیم وی در صدد احیای دکترین مونرو با توجه به شرایط کنونی هستند. انگلیس در کانادا یا دانمارک در گرینلند نه استعمارگرند و نه آنکه نفوذشان در این دو منطقه، دخالت در امور کشورهای مستقل به حساب می آید. از این رو در «دکترین مونرو جدید» که توسط ترامپ پیگیری خواهد شد، هرگونه نفوذ غیر مجاز تلقی می شود.

۲ اول همزمن قاره آمریکا و رئیس اروپا، بعد آقای جهان

آمریکاییان آنکه در منطقه خود و همچنین جهان غرب ریاست کاملی داشته باشد، قادر به ادعای برتری در جهان نیست. به نظر می رسد فارغ از مناسبات سیاسی و آنچه در مسیر قدرت وجود دارد، برداشت های ذهنی افکار عمومی و نخبگان، تسلط واشنگتن بر دنباله های جغرافیایی و تمدنی خود را پرچالش تشخیص داده است. آمریکا در قاره آمریکا دنباله جغرافیایی و در آن سوی اطلانتیک و قاره اروپا دنباله تمدنی دارد. مخالفت دولت های قاره آمریکا با واشنگتن و همچنین پایداری اروپایی ها در قالب ساختار بشکوه اتحادیه اروپا در برابر خواست های آمریکا، گراهایی از چالش در تسلط واشنگتن را به افکار عمومی مخابره می کند.

۳ الگوبرداری از مدل ایستای چینی

چین در حال تبدیل شدن به قدرتی جهانی است. اما این همثای بدون انجام دادن اقداماتی کاملاً مشابه با واشنگتن به دست آمده است. آمریکا در کنار تقویت خلاقیت و صنعت، با وقوع دو جنگ جهانی موفق شد قدرت خود را تثبیت کند. چین اما بدون مبادرت به اقدامات جنگی در حال کسب جایگاه برتر در جهان است. آمریکا می تواند دریافته اند که نه تنها چین بدون جنگ رشد کرده، بلکه از فرصت گرفتاری واشنگتن در جنگ های متعدد و بی پایان برای افزایش قدرت نسبی خود در برابر این کشور بهره گرفته است. احتمال می رود آمریکا در صدد الگوبرداری از چین باشد. پکن تاکنون دخالت گسترده ای در تحولات و تنش های جهانی نداشته و هزینه ای برای جنگ نیز پرداخت نکرده است، اما این رویه به معنای سکوتش در محیط پیرامونی نبوده است. آمریکا اگر در صدد الگوبرداری از روش چین باشد، تنازعات فرامنطقه ای خود را کاهش داده و با شیعی ملایم اما جلدی در صدد تقویت قدرت خود در محیط منطقه ای بر خواهد آمد. سیاست ترامپ برای پایان دادن به جنگ اوکراین و حل و فصل هر چه سریع تر بحران هایی که در غرب آسیا گریبانگیر آمریکاست، شسواهدی از این الگوبرداری را نشان می دهد؛ او هم زمان با کاهش تنش های فرامنطقه ای در صدد فعالیت در محیط منطقه ای بر آمده است.

الگوبرداری از چین برای آمریکا آسان نیست، زیرا واشنگتن سیاست های خود را همواره بر مبنای جنگ پیش برده است؛ با این حال، الزامات شدید برای حفظ قدرت راهی برای آمریکا باقی نگذاشته است. شاید واشنگتن نشینان بخواهند نظامی گری و جنگ طلبی را با توسعه طلبی کم هزینه، جایگزین کنند. این گونه دستاوردهای ملموسی به دست می آید، زبان ها کمتر بوده و ولع جنگ طلبی جامعه آمریکا نیز با این مزایا مهار می شود.

۴ رونق توسعه طلبی ارضی در جهان

چینی ها توسعه طلبی ارضی مستقیمی ندارند، اما در آب های موسوم به دریای چین جنوبی به دنبال «گسترش ملایم ارضی» هستند. روسیه، ترکیه

و رژیم صهیونیستی هم گسترش ارضی را به شکل سخت در برنامه خود دارند. روسیه که در سال ۲۰۱۴، شبه جزیره کریمه را به عنوان یک استان اوکراینی به خاک خود ضمیمه کرد، در سال ۲۰۲۳، با جنگ رسماً خاک ۴ استان دیگر در جنوب اوکراین را هم به سرزمین خود ملحق ساخت. ترکیه شمال سوریه و عراق را برای توسعه طلبی برگزیده و رژیم صهیونیستی در شمال غزه و منطقه جولان سوریه به موفقیت هایی دست یافته است.

آمریکا می تواند به نظر می رسد «گسترش ملایم ارضی» را پیگیری می کند. واشنگتن هر دو نوع توسعه ارضی را در کارنامه خود دارد. خریداری لوئیزیانا از فرانسه و خریداری آلاسکا از روسیه دو نمونه از گسترش ملایم ارضی در تاریخ آمریکا هستند. جنگ با مکزیک و اشغال نواحی وسیعی از شمال این کشور اما نمونه های «توسعه سخت ارضی» توسط واشنگتن است.

در عصر کنونی اما توسعه طلبی سخت به نظر آمریکا راهکار مؤثری نیست. مبادرت به جنگ با کانادا در مجاورت خاک اصلی می تواند برای آمریکا زیان بار باشد. از سوی دیگر، احتمال هضم کانادا در مجموعه ای از سیاست ها و تهدیدات امکان پذیر است.

۵ رقابت بر سر منابع

پکن در دریای چین جنوبی و مسکو در اوکراین به دنبال دستیابی به منابعند. دریای چین جنوبی دارای منابع نفت و گاز و اوکراین دارای منابع معدنی ویژه و خاصند. ترکیه نیز در شمال سوریه و عراق به دنبال میادین نفت و گاز است، حتی گمانه زنی می شود یکی از اهداف رژیم صهیونیستی برای آمدگی جهت مبادرت به جنگ با غزه پیش از ۷ اکتبر، دستیابی مطمئن به منابع انرژی در زیربستر دریای مقابل این منطقه بوده است.

کانادا دارای منابع وسیعی از جمله در حوزه انرژی است و پیش بینی می شود با آب شدن یخ های قطبی، گرینلند نیز به سرزمین مساعدی برای کشف و استخراج منابع انرژی و معدنی تبدیل شود.

۶ فاصله گیری از رقبا در اذهان عمومی

با ظهور کشوری مانند چین نظرات درباره برتری آمریکا در جهان به چالش کشیده شده و مورد قبول افکار عمومی هم قرار گرفته است. بهترین صحنه برای نشان دادن به چالش کشیده شدن آمریکا، بررسی وضعیت موجود میان واشنگتن و مسکو است. آمریکا در سایه شکوفایی اقتصادی و توسعه امکانات، فاصله خود را از روسیه افزایش داده و جنگ اوکراین و گرفتاری مسکو در آن، این شکاف را بیش از پیش ساخته است. با وجود این، محدودیت های آمریکا به اندازه ای است که بیشتر از گذشته آمریکا و روسیه به عنوان رقبای نزدیک به هم تلقی می شوند. چند ماه قبل، آنتونی بلینکن، وزیر خارجه آمریکا ضمن آنکه تلویحاً پایان نظم کنونی یعنی نظام تک قطبی را اعلام کرد و مدعی شد علاوه بر آمریکا دو کشور چین و روسیه نیز به عنوان قدرت بزرگ در حال نقش آفرینی اند.

حداقل در خصوص آمریکا و روسیه، رقابت هم تراز تناسب کاملی با موازنه قوا، منابع و پیشرفت ها ندارد. یکی از دلایل چنین رخدادی می تواند نقش پررنگ تر شده برداشت های ذهنی افکار عمومی از وقایع باشد.

آمریکا قصد دارد با بلعیدن چند منطقه به لحاظ وسعت، منابع و واحدی جمعیت، نشان دهد ابعادش از هر سو گسترده بوده و قابل مقایسه با دیگر بازیگران نیست.

۷ منظم کردن قوا

قوا و منابع مدیریتی و نظامی آمریکا به اندازه ای در سراسر جهان گسترش یافته اند که ساختارهای طولی آمریکا هم قادر به احصا و مدیریت منظم آن ها نیستند. گسترش سیاسی و نظامی آمریکا در جهان یکی از منابع قدرت این کشور بوده و دولتمردان آمریکایی قادر به پایان بخشیدن به آن نیستند، اما احتمالاً قصد دارند به آن نظم بخشند. به جای گسترش بی قاعده قوا در ابعاد جهانی، آمریکا به سمت یک استقرار منظم و قابل مدیریت پیش خواهد رفت که یکی از ویژگی های آن به لحاظ رویکردی کاهش خشونت و به لحاظ جغرافیایی، نزدیکی است.

۸ توسعه طلبی انزواگرایانه

تاریخ دیدگاه های درون نگرانگه زیادی را در امپراتوری های بزرگ به خود دیده است. این امپراتوری ها در شرایط سخت، تلاش کرده اند با زاویه درون نگرانگه یا انزواگرا، محیط تحت سلطه خود را باز تعیین کنند. به عنوان نمونه دولتمردان عثمانی در اواخر دوره این امپراتوری به این ایده رسیدند که به جای تسلط بر سرزمین های عربی که همواره شورش می کنند، باید قفقاز و سرزمین های ترک نشین آسیای میانه را تصرف کرد.

این دیدگاه همچنان توسعه طلبانه بود و اجرای آن به دلیل نیاز به شکست امپراتوری قدرتمند روسیه مخاطره آمیز تر از حفظ سرزمین های عربی به نظر می رسید، در حال تا حدودی انزواگرایانه هم بود؛ عثمانی ها به جای تسلط بر اقوام دیگر، در صدد هماهنگی با هم نزاد های خود بودند و از خود دورنگرایی نشان می دادند. آمریکا در دولت نخست ترامپ، چنین سیاست متناقضی را به نمایش گذاشت؛ شعار های او در خصوص اتمام جنگ های بی پایان آمریکا انزواگرایانه به نظر می رسیدند اما هم زمان دولتی اقدامات متضادانه ای مانند ایجاد جنگ های تجاری، حمله به سوریه و یا ترور مقامات رسمی جهان را به اجرا در آورد.

۹ توسعه طلبی ارضی به شکل کیفی

به نظر می رسد بخشی از طبقه حاکم بر آمریکا به این نتیجه رسیده اند که محیط بسط قدرت آمریکا می تواند همان محیط پیرامونی این کشور باشد. از این رو به جای توسعه کمی جغرافیا، تا حدی توسعه کیفی جایگزین شده است که البته معنای خاص خود را دارد. در این توسعه به جای همزیستی با محیط آرام پیرامونی، تلاش می شود کیفیت قدرت آمریکا در آن ها افزایش یابد. روابط آمریکا با کانادا و گرینلند بسیار آرام است. گرینلند همین امروز میزبان بزرگترین پایگاه های نظامی آمریکاست. با این وجود الحاق آن ها به خاک آمریکا باعث افزایش کیفیت تسلط واشنگتن بر محیط پیرامونی خود می شود که هم اکنون هم در شده به نظر می آید.

۱۰ بازطراحی مسیر صدور بحران داخلی به سیاست خارجی

یکی از مهم ترین داروهای بی ثباتی در یک کشور که البته بسیار پر عوارض به حساب می آید، صدور بحران ها به سیاست خارجی است. مبادرت صدام حسین دیکتاتور عراق به جنگ با ایران و حمله عربستان سعودی در سال ۲۰۱۵ به یمن، دو نمونه از موارد صدور بحرانند، حتی گفته می شود ترکیه هم برای صدور بحران داخلی خود که ناشی از مسائل اقتصادی و اجتماعی است، بر دخالت خود در مسائل سوریه افزوده است.

با مسدود شدن مسیر جنگ طلبی برای صدور بحران های داخلی آمریکا، واشنگتن همچنان نیازمند محلی مناسب برای انتقال بحران های داخلی خود خواهد بود. به راه اندازی قضیای مختلف برای توسعه طلبی ارضی می تواند محلی مناسب برای انتقال این بحران ها باشد. در زمان بحران های داخلی، تنش بر سر دست اندازی آمریکا به کانادا و گرینلند یا حتی مکزیک افزایش خواهد یافت.

۱۱ تقویت روحیه جنگ آوری

آمریکا برای آنکه در جایگاه فعلی خود باقی بماند نیازمند تقویت روحیه جنگ آوری در جامعه خود است. به نظر می رسد تقویت احزاب راست افراطی در جوامع غربی، تلاشی برای احیای روحیه جنگ آوری در این جوامع باشد که مدت ها مست کم رنگ شده است. جنگ های چند دهه اخیر آمریکا چندان به کار افزایش روحیه جنگ آوری نخورده و بیشتر به آن ضربه زده اند. وقوع تغییرات سنگین ژئوپلیتیکی و امنیتی در کنار مرزهای آمریکا که مسودمند هم باشند، به زعم هیئت حاکمه آمریکا می تواند مسیر مناسبی برای تقویت و احیای روحیه جنگ آوری آمریکایی ها باشد.

اهداف ترامپ و تیمش

در توسعه طلبی ارضی پیش رو، اهداف ملی آمریکا از منظر هیئت حاکمه این کشور دیده شده است اما ترامپ و تیمش هم علاوه بر آن ها، اهداف خاص خود را نیز پیگیری خواهند کرد. در ادامه تعدادی از این اهداف شناسایی و بررسی شده اند.

اعداد توسعه طلبی ارضی احتمالی آمریکا در دوره ترامپ

نام کشور / منطقه	وسعت (کیلومتر مربع)	درصد وسعت نسبت به آمریکا	کشورهای مشابه یا نزدیک ترین ها
آمریکا	۹,۸۳۳,۵۲۰	۱۰۰	چین
کانادا	۹,۹۸۴,۶۷۰	۱۰۱٫۵	چین
گرینلند	۲,۱۶۶,۰۸۶	۲۲	عربستان سعودی
کانادا + گرینلند	۱۲,۱۵۰,۷۵۶	۱۲۳٫۵	نیمه از روسیه
آمریکا + کانادا + گرینلند	۲۱,۹۸۴,۲۷۶	۲۲۳٫۵	شوروی سابق

۱ ثبت شدن در تاریخ

ترامپ شخصیت پرست است و می خواهد نامش در تاریخ به عنوان یکی از برترین رؤسای جمهور آمریکا ثبت شود. رؤسای جمهور معاصر آمریکا تقریباً به طور کلی از انجام چنین اقداماتی محروم مانده اند. بوش پدر هم که پس از فروپاشی شوروی در دوره ریاست جمهوری اش ادعا می کرد در جنگ سرد پیروز شده است، با شکست در انتخابات ریاست جمهوری که یک سال پس از فروپاشی شوروی برگزار شد، مجالی برای ثبت نام خود در تاریخ نیافت. این رسیوایی آن پیروزی ادعایی را پوشانده و از بین برد. ترامپ قصد دارد از فرصت دشوار کنونی برای ثبت خود به عنوان رهبر شاخص چند دهه اخیر آمریکا بهره گیرد.

۲ مهیب به نظر رسیدن

ترامپ از تهدید دیگران لذت می برد. او چندی پیش در شبکه های اجتماعی نوشته بود همه می خواهند دوست او باشند؛ عبارتی که تلویحاً به تلاش طرف های مختلف برای برکنار ماندن از گزند او اشاره داشت. مهیب به نظر رسیدن خواست شخصی ترامپ است و او از آن لذت می برد اما قصد دارد از این ویژگی برای پیگیری سیاست های خود هم بهره گیرد.

۳ قابلیت ابقای مادام العمر

ترامپ می خواهد خدمتی از خود بر جای بگذارد که بر مبنای آن بتواند در جامعه آمریکا ابقای مادام العمر خود در قدرت را جا بیندازد. او پیش از این و در همان دوره نخست ریاست جمهوری خود از شی چین پینگ، رئیس جمهور چین و ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه که به شکل پوسته و مادام العمری حکومت را در دست داشته اند، تمجید کرده بود. به عبارتی دقیق تر او این اشخاص را نه به دلیل ویژگی های خاص شان بلکه به دلیل سیستم حکومتی پایداری که ساخته بودند، ستایش می کرد. تاریخ آمریکا نیز شاهد این دوره ها بوده است. فرانکلین روزولت در جریان بحران اقتصادی ۱۹۳۳ به عنوان رئیس جمهور آمریکا انتخاب شد اما تا هنگام مرگ در سال ۱۹۴۵، این سمت را در اختیار داشت. شرایط ویژه از بحران اقتصادی گرفته تا وقوع جنگ جهانی دوم در تمدید دوره های ریاست جمهوری روزولت نقش داشتند.

۴ تسهیل اقتدارگرایی

ترامپ و حزب جمهوری خواه هر دو تمایل به اقتدارگرایی هستند. حزب جمهوری خواه با رویکرد ملی گرایانه خود ذاتاً به سمت اقتدار گرایش دارد. فضای داخلی محیطی مناسب برای پیگیری اعمال اقتدارگرایانه نیست اما اگر ترامپ بتواند در سیاست خارجی و در موضوعاتی مناسب بر اقتدارگرایی موفق شود، خواهد توانست اعمال اقتدارگرایی در داخل را برای خود تسهیل کند. هیئت حاکمه آمریکا هم با توجه به مشکلاتی که این کشور با آن روبه روست، تغییر وضعیت کنونی را مستلزم اجرای ابر پروژه های دان که نیازمند نوع خاصی از حکومت است. توسعه طلبی ارضی آن هم در محیط پیرامونی آمریکا، موضوعی مناسب بر اقتدارگرایی است و می تواند اقتدارگرایی را در محیط داخلی آمریکا تسهیل کند؛ در حالی که اشغال افغانستان و عراق آشکارا فاقد این مزیت بودند.

۵ گسترش ملی گرایی

ملی گرایی و سیاست های رادیکال جنب و جوش ویژه در جامعه ایجاد می کند اما همیشه فرآیند نمی شود. با توجه به آنکه مقبولیت ترامپ به دلیل شعارها و سیاست هایش در فضای داخلی آمریکا افزایش یافته است، این مقبولیت محدود به سیاست های ملی گرایانه او نیست. ترامپ و حزب جمهوری خواه برای آنکه بتوانند ملی گرایی را مزیتی رای آور برای خود تبدیل کنند، نیازمند تغییر وضعیت هستند. جمهوری خواهان طی چند دهه اخیر به لحاظ قاعده رأی طرفداران تساحد زیادی از رقیب دموکرات خود عباده افتاده اند و با وجود ضریاتی که با ترامپ به این حزب وارد کرده اند، همچنان نگران اند. دیدگاه های اجتماعی و منعطف حزب دموکرات طرفداران بیشتری در جامعه آمریکا دارد مگر آنکه جمهوری خواهان وضعیت را به گونه ای دیگری بازترسیم کنند. اشغال افغانستان و عراق به سختی توسعه طلبی ارضی حساب می شدند اما الحاق مناطق پیرامونی به خاک آمریکا دقیق ترین معنای توسعه طلبی ارضی خواهد بود؛ اتفاقی که می تواند ملی گرایی را به عنصری غالب در انتخابات ها تبدیل کند.

۶ دوز بالاتر «مرد دیوانه»

ترامپ در دولت نخست خود استرایتی «madman» یا همان «مرد دیوانه» را به اجرا گذاشت. این استرایتی در آمریکا با نام ریچارد نیکسون، سی و هفتمین رئیس جمهور آمریکا گره خورده است. طبق این استرایتی، حاکم آمریکا باید به رفتارهایی دیوانه وار و غیر قابل پیش بینی دست بزند تا رقبای آمریکا با احتمال رفتار غیر عاقلانه توسط کاخ سفید، دچار ترس و واهمه شوند. با آشنا شدن جامعه جهانی با استرایتی ترامپ مزیت های آن همانند گذشته نخواهد بود. از این رو ترامپ که استرایتی مرد دیوانه را پسندیده است، قصد دارد دوز بالاتری از این استرایتی را استفاده کند.